



شاعرانه و عدالت خواه

مریم قربان زاده

مروری بر تصویر ابوذر
در نمایشنامه رضا دانشور

شب‌های آخر سال
1349 در هوای
سرد مشهد، برنامه
شروع شد و خبرش
مثل بمب در شهر
صدا کرد. شب‌های
بعد سالن رازی
مملو از جمعیت
می‌شد و مردم را به
هیجان می‌آورد.

سال 1349 چند تن از دانشجویان مذهبی دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد تصمیم گرفتند در مقابل موج نمایشنامه‌ها و تئاترهای ماتریالیستی، نمایشی اسلامی و مذهبی اجرا کنند. منبع کارشان هم کتاب «ابوذر غفاری؛ اولین خداپرست سوسیالیست» دکتر شریعتی بود. از ترجمه کتاب پانزده سالی می‌گذشت. تا آن زمان تئاتر مذهبی، مفهوم و معنایی نداشت. فضای تئاتر در دست غیرمذهبی‌ها و مارکسیست‌ها بود. نمایشنامه‌هایی از نویسندگان روسی و اروپایی نظیر چخوف، ژان آنوی، برتولت برشت، ماکسیم گورکی، هنری ایبسن و دیگران روی صحنه می‌رفت.

رضا دانشور با دلهره دست به قلم برد. نمایشنامه‌ای با یک بازیگر در نقش ابوذر و نقش‌های مکمل دیگر به مرحله تمرین رسید. شب‌های آخر سال 1349 در هوای سرد مشهد، برنامه شروع شد و خبرش مثل بمب در شهر صدا کرد. شب‌های بعد سالن رازی مملو از جمعیت می‌شد و مردم را به هیجان می‌آورد. بینندگان تحت تاثیر ابوذر و زندگی او قرار گرفته بودند.

نمایش بر محور یک بازیگر نوشته شده است. بار اصلی کار بر دوش ابوذر و تک‌گویی‌های اوست. بی‌سبب نیست که ایرج صغیری به دلیل فشار زیادی که از اجرای نمایش متحمل می‌شد کارش به پزشک هم می‌کشید. متن نمایشنامه شاعرانه است. ترسیم صحنه‌ها و حرکات ابوذر چون جملات یک شعر سپید کنار هم چیده شده‌اند. به صورتی

که اگر کسی از قبل نداند این متن یک نمایشنامه انقلابی است، آن را با شعر اشتباه می‌گیرد. دانشور با جملات کوتاه و گاهی چند کلمه متقاطع موقعیت ابوذر را ترسیم می‌کند و حرکات او را به تصویر می‌کشد. حتی مواضعی که ابوذر باید در آنها ایفای نقش کند نیز در متن نمایشنامه، شاعرانه است و هیجانی. مثلاً: «موضع: کالبدی، نعشی، نه! ابوذر، در تلاش، سخت‌کوشی، سخت‌جانی، به زانو، به قامت، نفی! پشت به ستون، ستون زرین.» تند بودن و کوتاه بودن جملات نمایشنامه، هیجان انقلابی بودن را به بیننده منتقل می‌کند. البته پیچیدگی جملات و کلمات گاهی خسته‌کننده شده است.

در نمایشنامه دانشور بر تنهایی ابوذر تاکید شده، ابوذری که تنها زندگی کرد، تنها مرد و تنها برانگیخته خواهد شد. ابوذر باید تنها این انقلاب را پیش می‌برد. این تنهایی به نوعی انعکاس تنهایی خود دکتر شریعتی هم بود. شریعتی علاقه شدیدی به شخصیت ابوذر داشت و تنهایی ابوذر، در تنهایی شریعتی خلاصه شده بود. او هر بار با شنیدن نام ابوذر یا دیدن صغیری در دشت‌اشعه عربی از خود بی‌خود می‌شد و اشک می‌ریخت. در این نمایش حرکات بازیگر اصلی و اطوار و مدل صحبت کردن اوست که کار را جلو می‌برد. از حداقل نفرت استفاده شده و انرژی فراوانی از بازیگر اصلی گرفته می‌شود. ابوذر مدام باید داد بزند، بعضی جاها آرام و بعضی جاها محکم. این فریاد زدن‌های پی‌درپی،

چهره‌ای ستیزه‌جو و عدالت‌خواه از ابوذر القاء می‌کند. تصویری که با روحیه و طبع اکثر جوانان آن روز سازگار بود.

ابوذری که دانشور ترسیم کرده است، جایی میان شخصیت خود در دوران جاهلی (جندب بن جناده) و شخصیت فعلی خود (ابوذر زاهد و پارسا) در کشمکش است. جندب - که با نام مصغر «جندب» خطاب می‌شود - طبیعت شیطانی و دنیاگرا را به رخ ابوذر می‌کشد و پارسایی و تقوای پرهیز را مانع درهم کوفتن اسلام سلطنتی اموی می‌خواند و ابوذر، پارسایی پیامبر (راند) و علی و خویشترن را که از جنس جهاد و ستیزه است به رخ جندب می‌کشد. و از دل این تضاد، مرگ رنگین ابوذر برمی‌خیزد، مرگی سرخ که امتدادش در عاشورا جستجو می‌شود.

تئاتر «یکبار دیگر ابوذر» تکرار نمایش «ابوذر» بود در حسینیه ارشاد تهران. ابتدا هیئت رئیسه حسینیه درباره اجرای تئاتر موافق نبودند. ناصر میناچی از متولیان حسینیه به قم رفت تا برای اجرای نمایش کسب اجازه کند. استقبال از نمایش آن چنان زیاد بود که ترس از شورش مردم به جان ساواک افتاد. مردم از ساعت 4 عصر برای اکران ساعت 8 شب، صف می‌بستند و سالن جای سوزن انداختن نداشت. در آخرین شب اجرا، نمایش با شعارهای یا حسین و الله اکبر جمعیت در خیابان‌های اطراف تمام شد.